

بخش دوم

مقولات دیگر

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اتوبیوگرافی و مباحث نظری آن در فرانسه

دکتر محمد حسین جواری

عضو هیأت علمی گروه فرانسه دانشگاه تبریز

خانم زهرا مؤذن

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فرانسه

چکیده مقاله

اتوبیوگرافی نوعی زندگی نامه است که شخص خود آن را می نویسد. امروزه در ادبیات جهان غرب، این نوع ادبی اهمیت بسزایی دارد. بسیاری از منتقدان به بررسی آن پرداخته و سعی کرده اند تا تعریف مشخص و دقیقی از این نوع ادبی ارائه داده و قالب ساختاری معینی برای آن مشخص کنند. از میان این منتقدان می توان به استاروینسکی، (۱) لوژون (۲) و غیره اشاره کرد. در این مقاله، برای معرفی نوع ادبی اتوبیوگرافی، بیشتر از نظریات فیلیپ لوژون بهره گرفته شده است.

کلید واژه ها: اتوبیوگرافی - زندگی نامه - شرح حال نویسی - اتوپرتوه.

Docteur M. H. DJAVARI, Tabriz University,

And Zahra MOAZZEN

Abstract :

Autobiography is a type of life story which the person himself writes it. Today, in the literature of the Western block, this kind of literary genre has crucial importance. Many critics have attempted to investigate it. They have tried to present an exact definition of this literary genre. Also they try to identify a definite structural pattern for it. Among these critics we can refer to J. Starobinsky, and Ph. Lejeune. In this article, for representation of autobiographical literary genre, we have used ideas and theories of Ph. Lejeune.

مقدمه

کلمه اتوبیوگرافی که به زندگی نامه شخصی سرگذشت خود، زندگینامه خود نوشت و شرح حال خود ترجمه شده است، از دو بخش «اتو» (خود = auto) و بیوگرافی (زندگینامه = biographie) تشکیل یافته است. این اصطلاح بیانگر زندگی نامه فردی است که شخص خود آن را نوشته باشد. اتوبیوگرافی، یک سری از متون و روایات را بصورت یک نوع ادبی گرد هم می آورد؛ البته تفکیک انواع ادبی، تعریف آنها و بررسی سرچشمه و منابع پیدایش انواع، مسائل و مشکلاتی را به همراه خود دارد که در اینجا مورد بحث ما نیست.

واضح است در بعضی داستانها که به ضمیر اول شخص «من» نوشته شده اند، راوی و شخصیت اصلی در هم آمیخته می شوند. راوی و شخصیت اصلی زمانی از نویسنده متمایز می باشد که نامشان با نام وی یکی نباشند. نویسنده ای که نام خیالی به قهرمان خود می دهد، ترجیح می دهد منکر هویت راوی و شخصیت اصلی شود تا از آزادی بسیار زیاد در خلق کردن و یا از امنیتی بسیار پربار برخوردار شود.

زمانیکه هویت راوی، شخصیت اصلی و نویسنده مشخص است، متن به عنوان یک «زندگی‌نامه شخصی» یا یک اتوبیوگرافی محسوب می‌شود. یکی از قراردادهای اتوبیوگرافی صریحاً اظهار و تمیز این هویت‌ها می‌باشد. اجتماع راوی، شخصیت اصلی و نویسنده، بصورت شخص گرامری «من»، به اتوبیوگرافی اهمیت و پیچیدگی خاصی می‌بخشد که باید روی این موضوع تأکید کرد؛ «خود نگاری» فاصله عمیقی بین «من» نویسنده و «من» واقعی و نیز بین زندگی و بازنمایی آن بوجود می‌آورد، فاصله عمیقی که الزاماً رابطه تطبیقی بین دو «من» یعنی «منی» که بوده و «منی» که هست ایجاد می‌کند. در اتوبیوگرافی، اتوبیوگراف (کسی که اتوبیوگرافی را می‌نویسد) باید حقیقت را اقرار کند و اشتباهاتش، برتری‌هایش، سرگردانی‌هایش، عادات زشتش را ابراز کند. این موضوع را گوسدورف در یک فرمول واضح، با این عبارت بیان می‌کند: «الزام آشکار کردن درون» (۳).

اتوبیوگراف با خواننده خود گفتگوی کم و بیش صریح و روشنی را برقرار می‌کند؛ او، ایفای نقش می‌کند و حافظه‌اش را به رشته تحریر در می‌آورد و بر مسئله واقعیت و نیز بر مسئله انتقال دادن بعضی حالات روانی تأکید می‌کند.

خواننده انتظار دارد واقعیت را در اتوبیوگرافی بیابد، ولی میدانیم که حافظه وفادار نیست و هیجانها به خودی خود در حالت اولیه‌شان، یعنی آن گونه که بوده‌اند، نمی‌توانند بازسازی شوند. از طرفی دیگر، نویسنده که مایل به ادراک تحول شخصیت خود است به تحلیل و بررسی و سامان دادن داستان خود، کشانده می‌شود. بدین ترتیب، یک اتوبیوگرافی ما را از نویسنده‌ای که آنرا نوشته، مطلع می‌کند. بدیهی است که این مسئله در مطالعه نوع ادبی اتوبیوگرافی، همواره وجود دارد که چگونه می‌توان بخش واقعی و بخش تخیلی هر نوشته اتوبیوگرافی، را از هم جدا کرد؟

تاریخچه و سرچشمه اتوبیوگرافی

در نیمه دوم قرن هیجده، ژان ژاک روسو با اثر خود تحت عنوان اعترافات که از سال ۱۷۶۵ تا ۱۷۷۰ نوشته شده و بعد از مرگ نویسنده به چاپ رسیده است اتوبیوگرافی را بعنوان یک نوع ادبی نوین عرضه می‌کند. ولی اتوبیوگرافی بصورت اشکال گوناگون، از زمان رنسانس وجود داشته است.

اتوبیوگرافی پدیده‌ای مدرن و غربی است و با تمدنهای مسیحی، توسعه فردگرایی و تنبه تاریخی زمان رنسانس در اروپا، ارتباط دارد و نیز با توسعه صنعت چاپ و سوادآموزی مرتبط است از نیمه دوم قرن هیجده، اتوبیوگرافی معنی پیدا می‌کند: در امریکا با خاطرات، اثر بنیامین فرانکلین (۱۷۸۸ - ۱۷۷۱)، در ایتالیا با زندگی آلفیری (۱۷۹۰)، در انگلستان با خاطرات ژیبون (۱۷۹۶)، در روسیه با وقایع خانواده آکساکو (۱۸۵۲) این نوع نوشتار معمول می‌گردد.

از آن زمان، تمام کشورهای غربی یک سنت اتوبیوگرافی بسیار مهم را که اغلب با احساس هویت ملی مرتبط می‌باشد توسعه داده‌اند (مانند ایالات متحده امریکا).

ریشه اتوبیوگرافی مدرن

اعترافات یا اتوبیوگرافی روحانی که نخستین شکل آن را در اعترافات اثر سنت اگوستین (۴۰۱ - ۳۹۷) و در بعضی از متن‌های قرون وسطایی می‌یابیم در رنسانس و نهضت اصلاحات دینی در اروپا شکوفا شد؛ این «نوع» نوشتار ویژگیهای خاصی را بیان می‌کند که در اتوبیوگرافی‌های مدرن غیر مذهبی نیز وجود دارند: توجه معطوف به زندگی و سرنوشت فردی؛ توجه به درون نگری؛ بیان تفزلی احساسات کاملاً شخصی.

خاطرات: ابتدا، با تاریخ نگاری رسمی در ارتباط بود (مانند، وقایع نویسی قرون وسطی)، بعداً به درخواست خانواده‌های مهم اشرافی که با روایت زندگیشان، حق و حقوق خود را به اثبات می‌رساندند، به صورت تصویری روانشناختی و اجتماعی از مردم دربار، از

قرن هفدهم به بعد گسترش پیدا کرد. شاهکارهای این نوع ادبی خاطرات اثر رتز (Retz) و خاطرات اثر سن سیمون (Saint-Simon) مربوط به قرنهای ۱۶ و ۱۸ می‌باشند. از قرن نوزدهم خاطرات یا خاطره نویسی، از نظر کمی، توسعه فراوانی یافته است: همه به خواندن خاطرات زمان گذشته و نیز به تاریخ نقل شده توسط عاملان آن، علاقه نشان می‌دهند. عالی‌منصبان، باعث نشر خاطرات زندگی سیاسی و نظامی می‌شوند خاطرات، که برای مورخان بعنوان «ماده اولیه» و برای اکثریت خوانندگان بعنوان «زمانهای واقعی» محسوب می‌شوند، امروزه انبوه شگفت‌انگیزی از اطلاعات به شمار می‌آیند. اگر چه در تئوری، خاطرات و اتوبیوگرافی از همدیگر متمایز هستند ولی در واقع، اغلب در هم آمیخته می‌شوند. برخی از نویسندگان مانند شاتوبریان (۴) در خاطرات آنسوی گور یا مالرو (۵) در ضد خاطرات، حتی روایت خود را حول مواجهه با شکوه بین «من» و «تاریخ» سازمان داده‌اند.

زندگی نامه نویسی‌ها یا روایات زندگی، مسائل اجتماعی بسیار متنوعی را ارائه می‌کنند؛ زندگی نامه نویسی با تحریر زندگی نامه نویسندگان در قرن هیجدهم شروع شد. متن‌های اتوبیوگرافی از الگوی زندگی نامه نویسی بهره‌مند می‌شوند. به این انواع روایت انواع متفاوت دیگری را نیز باید اضافه نمود: مثلاً اوتوپرتره در زمان رنسانس و بعد از آن در مقالات اثر موتسنی و زندگی اثر کاردان (۶).

نویسنده که در جستوی هویتی نامعلوم است یک فهرست ذهنی آماده می‌کند که در آن تصویری از عصر خود و ویژگی‌هایی که خاص خود اوست ارائه می‌دهد. این روش، توسط رولان بارت (۷) در رولان بارت در آئینه آثار خود (۱۹۷۵) از سر گرفته می‌شود.

اعترافات، اثر روسو، فضای جدیدی را برای روایت زندگی عرضه می‌کند؛ و با مطرح ساختن این پرسش که «من کیستم؟» نوع اتوبیوگرافی را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد.

امروزه اتوبیوگرافی بعنوان یک نوع ادبی بشمار می‌آید این نوع در ادبیات روایی (رمان) نیز وجود دارد ولی از رمانهای تخیلی که راوی آن در عین حال همان پرسوناژ (یا شخصیت اصلی) آن می‌باشد، متمایز است. در واقع متن اتوبیوگرافی می‌تواند از دیگر قالب‌های ادبی بهره‌مند شود: تئوری، تخیل و فضای شاعرانه.

عوامل و دلایل پیدایش اتوبیوگرافی

در ادبیات غرب عوامل پیدایش و ظهور اتوبیوگرافی متعدد می‌باشند، یکی از این عوامل دین مسیحیت است. این دین، هر شخص را به رستگاری و تهذیب روحش ملزم می‌سازد. با توسعه درون نگری در مسیحیت در بررسی ضمیر باطن و وجدان شخص، اتوبیوگرافی در جهان غرب گسترش می‌یابد. استفاده از اعتراف در خلق این نوع نوشتار، نقشی اساسی ایفاء می‌کند. در اتوبیوگرافی مدرن این تفاوت وجود دارد که اشخاص بجای اعتراف در برابر خداوند، در برابر هم‌نوع خود اعتراف می‌کنند. و از آنجائیکه سرچشمه «خود نگاری» در یاد و حافظه نویسنده قرار دارد، می‌توان اتوبیوگرافی را از دیدگاه روانشناختی نیز مطالعه و بررسی کرد. گاهی این نوشتار، تحلیلی از خویشتن می‌باشد، زیرا اتوبیوگرافی زندگینامه شخصی است که خود شخص نوشته است.

چرا یک نویسنده برای حرف زدن در مورد خود به هم‌نوع خود نیاز دارد؟ زیرا او بدنبال توجیه کردن خود و آرامش یافتن است. او می‌خواهد گذشته خودش را حفظ کند. برای تسلی دادن به خود، به اشتباهاتش اعتراف می‌کند و دلایل واقعی اعمال خود را توضیح می‌دهد. برخی از اتوبیوگرافی‌ها در جستجوی آگاهی یافتن و آگاه کردن دیگری می‌باشند. آثار اتوبیوگرافی بیانگر تأثیر محیط و زمان بر شخص و ارتباطات حافظه و تخیل می‌باشند. در واقع اثر اتوبیوگرافی تصویری طبیعی از شخصیت نویسنده می‌باشد. و در نهایت باید گفت که حرف زدن از خود برای هر فردی لذت بخش است. امروزه تعداد بسیار زیادی از جوانان و بزرگسالان زندگیشان را روز به روز در دفترهای یادداشت خود می‌نویسند. گاهی اتوبیوگرافی برای غلبه کردن بر گذر زمان بکار گرفته می‌شود، همانگونه که در جستجوی زمان از دست رفته اثر مارسل پروست (۸) منعکس می‌نماید.

تعاریف اتوبیوگرافی

فیلیپ لوژن در اثر خود بنام قرار داد اتوبیوگرافی تعریف جامعی از اتوبیوگرافی ارائه

می‌دهد به نظری اتوبیوگرافی عبارت است از: «روایت پس‌نگری که یک شخص حقیقی از زندگی خود به زبان تشریحی می‌دهد و در آن به زندگی شخصی و بویژه به داستان شخصیت خود تکیه می‌کند»^(۹) در واژه‌نامه انواع و اصطلاحات ادبی تعریف دیگری از اتوبیوگرافی ارائه می‌شود:

«اتوبیوگرافی، همانقدر که یک قالب ادبی است بی‌شک یک عمل اجتماعی نیز محسوب می‌شود. ضمیر «من» که خواننده ناشناس را مخاطب قرار می‌دهد، یک فرد خیالی نیست بلکه شخصی حقیقی است که به نام خود متن را امضاء می‌کند، و کم و بیش به گفتن واقعیت متعهد می‌شود، او معاصران و آیندگان را بر می‌انگیزد تا شاهد نمایش زندگی او باشند، تا ایشان را آگاه سازد، افکارش را بیان کرده و خود را قابل توجه کند و ایشان را شیفته خود کند از طرفی، خواننده با حس کنجکاوی بشری (شناخت باطن اشخاص) و حس کنجکاوی تاریخی (شرکت کردن در تجربیات متفاوت دیگران)، تحریک و ترغیب می‌شود و همزمان با این کنجکاوی، فرصتی برای اندیشیدن در مورد هویت شخصی خود می‌یابد. این کنجکاوی، اغلب موجب می‌شود که خواننده برای کیفیت ادبی متنی که خیالی نیست، اغماض قائل شود. اما اتوبیوگرافی یک اثر هنری نیز محسوب می‌شود؛ بکارگیری زبان به شیوه‌ای بدیع به منظور بیان افکار، یکی از سخت‌ترین و صحیح‌ترین راهها برای بیان واقعیت است.»^(۱۰) در مقابل این تعاریف، استاروینسکی^(۱۱) تعریف مختصری ارائه می‌دهد:

«اتوبیوگرافی، زندگینامه‌ای است که توسط خود شخص ارائه می‌شود.»

همچنین اتوبیوگرافی، به واسطه تضادش با دیگر قالب‌های ادبی نیز تعریف می‌شود؛ مثلاً با خاطرات (که نویسنده مشارکتش را با وقایع تاریخی به تصویر می‌کشد)، با رمان (که نویسنده برای خلق کردن آزاد است). کلمه اتوبیوگرافی به داستانهای نویسندگان و نیز افراد عادی که با نگرش شخصی، مستقیماً زندگیشان را نقل می‌کنند، اشاره می‌کند. در مفهومی وسیع‌تر، کلمه اتوبیوگرافی شامل هر متنی است که خواننده تصور کند در آن، نویسنده تجربیاتش را بیان کرده است. «اثر ادبی، رمان، شعر، مقاله فلسفی و غیره که در آن نویسنده آشکارا یا پنهان قصد نقل کردن زندگی‌اش، یا بیان افکارش یا به تصویر کشیدن احساساتش را داشته باشد، اتوبیوگرافی است.»

قرارداد اتوبیوگرافی

تعریفی که فیلیپ لوژون از اتوبیوگرافی ارائه می‌دهد عبارت است از: «روایت به تشریح یک شخص حقیقی از زندگی گذشته‌اش ارائه می‌کند و در آن به زندگی شخصی و به ویژه به تشریح شخصیت خود تکیه می‌کند.» (۱۲) این مسئله مبتنی بر مقوله‌های متفاوتی است از جمله: قالب بیانی (روایت نوشته شده به تشریح؛ موضوع مطرح شده (حیات و زندگی شخص)؛ موقعیت نویسنده (هویت نویسنده بعنوان شخص حقیقی و راوی مطرح می‌شود) و بالاخره جایگاه راوی (هویت راوی و هویت شخصیت اصلی) که چشم انداز گذشته‌ای از داستان را انتخاب می‌کند. طبق نظر فیلیپ لوژون، اتوبیوگرافی باید تمامی شرایط فوق را دارا باشد؛ برای نمونه، اگر موضوع مطرح شده، زندگی شخصی نباشد و در آن سرگذشت یک گروه مطرح شود، متن ارائه شده دیگر اتوبیوگرافی نیست، بلکه خاطره نویسی می‌باشد و برای اینکه روایت به نوع اتوبیوگرافی تعلق داشته باشد وجود دو شرط دیگر اجتناب‌ناپذیر و الزامی است:

- هویت نویسنده و هویت راوی

- هویت راوی و هویت شخصیت اصلی

فیلیپ لوژون این شرایط را در این فرمول ساده و قاطع خلاصه می‌کند:

«برای اینکه اتوبیوگرافی وجود داشته باشد باید هویت نویسنده، راوی و شخصیت

اصلی معین باشد.» (۱۳) این بررسی ساده، دو مسئله مهم را مطرح می‌سازد شخص و نام.

فیلیپ لوژون خاطر نشان می‌سازد که تمایز بین ضمیر گرامری «من» و هویت شخصی

که ضمیر «من» به او باز می‌گردد، باید مشخص گردد. البته مواردی که ضمیر دوم شخص «تو»

و سوم شخص «او» بکار رفته باشد، نادر است. بنابراین، بهتر است مشخص گردد، آیا

همبستگی بین ضمیر «من» و راوی وجود دارد؟ فیلیپ لوژون اذعان میدارد که غالباً

اتوبیوگرافی معمولی، روایتی با ضمیر اول شخص «من» می‌باشد؛ اما به مسئله ضمیر «من»،

مسئله هویت یا تشخیص اضافه می‌شود. و اینجاست که موضوع مهم «نام» مطرح می‌گردد. به

این ترتیب مشخص می‌شود که اسم خاص در اتوبیوگرافی نقش مهمی را ایفاء می‌کند. وجود

تمام اشخاص با یک نام مشخص می‌شود و وجود نویسنده در اسم خاص خود خلاصه می‌شود.

فیلیپ لوژون می‌گوید: «طبیعی است که یک اتوبیوگراف از خود سؤال کند: من کیستم؟ اما بعنوان یک خواننده، بجاست اگر من این سؤال را مطرح کنم: «من» کیست؟ و نقش آن چیست؟ یعنی چه کسی می‌گوید: «من» کیستم؟ این سؤال بحق در مورد مرجع (کسی که ضمیر شخصی، هويت فاعل عبارت یعنی راوی و گوینده عبارت یعنی شخصیت اصلی را نشان می‌دهد) مطرح می‌شود. نام در متن اتوبیوگرافی دو فاعل یاد شده، یعنی راوی و شخصیت اصلی را بهم مرتبط می‌سازد و هويت معینی برای «من» بوجود می‌آورد. نام دلیل و علت ضمیر «من» بوده و متضمن آن است.

نام مستعار: نامی است که نویسنده برای پنهان ساختن هويت واقعی و اجتماعی خود، بکار می‌برد، برای مثال: هنری بیل (Henri Beyle) با نام مستعار استاندال (Stendhal) اثر مشهور خود: زندگی هانری برولار را خلق می‌کند، که در حقیقت زندگینامه، خود وی می‌باشد؛ در اینجا مشاهده می‌شود که نویسنده حقیقی «بیل» و نویسنده اثر، استاندال، و شخصیت اصلی (یعنی هانری برولار) متفاوت می‌باشند. ولی هر سه شخص در واقع بخوبی شناخته شده‌اند و اثر ارائه شده نه یک رمان اتوبیوگرافی و نه یک زندگینامه است بلکه این یک اثر اتوبیوگرافی می‌باشد (یعنی روایتی از زندگی گذشته که توسط شخصی که زندگی خصوصی خود را نقل می‌کند، نوشته شده است).

بعد از بررسی مسئله شخص و هويت، امکان تعریف قرار داد اتوبیوگرافی بوجود می‌آید، فیلیپ لوژون می‌گوید: «از یک معیار متنی کلی، هويت نام (نویسنده - راوی - شخصیت اصلی) روشن می‌شود. قرارداد اتوبیوگرافی عبارت است از تأیید این هويت در متن، با ارجاع دادن آن به نام نویسنده روی جلد کتاب» (۱۲)

اشکال قراردادهای اتوبیوگرافی بسیار متنوع می‌باشند ولی هدف همه آنها، محترم شمردن امضاء آن (یعنی اسلوب قرارداد اتوبیوگرافی) است.

فیلیپ لوژون برای روشن شدن قرارداد اتوبیوگرافی این فرمول را نیز ارائه می‌کند: «اتوبیوگرافی یک نوع ادبی است که به مدد محتوای خود، تقارن نویسنده و شخص را بهتر نشان می‌دهد.» (۱۵)

قرارداد ارجاعی: فیلیپ لوژون، بعد از مسئله هويت، بررسی موضوع شباهت یعنی

تطابق وقایع تعریف شده با واقعیت حقیقی را پیشنهاد می‌کند. به نظر او بهتر است مشخص شود که این ارتباط که ذاتاً ارتباط متن با مدل آن است، ارتباطی غیر ممکن است. این ارتباط وقتی برقرار می‌شود که خواننده می‌خواهد نقش باطنی متن و نقش ظاهری واقعیت را مشخص نماید. در اتوبیوگرافی کلمه هویت از سه اصطلاح تشکیل شده است: نویسنده، راوی و پرسوناژ یا شخصیت اصلی. راوی و شخصیت اصلی چهره‌هایی هستند که در درون متن، فاعل عبارت و گوینده عبارت به آن بر می‌گردد؛ نویسنده که در حاشیه متن با نام خود معرفی شده، مرجع یا رفرانسی است که گوینده عبارت (شخصیت اصلی) به آن بر می‌گردد. بنابراین اتوبیوگرافی، ارجاعی می‌باشد.

به این ترتیب است که قرارداد ارجاعی مطرح می‌شود و به موجب آن متن باید در محدوده بیان واقعیت قرار بگیرد.

به نظر فیلیپ لوژون زمانیکه راوی در طول ارتباطش با داستان شخصی در زمان گذشته و حال، اشتباه کند، دروغ بگوید، فراموش کند و یا داستان را تحریف نماید، این اشتباه، دروغ، فراموشی و تحریف، به سادگی ارزش و نمود بیانی بخود می‌گیرد و معتبر و صحیح باقی خواهد ماند.

بنابراین، قرارداد ارجاعی، پیمانی است که خواننده با متن اتوبیوگرافی که مطالعه می‌کند، منعقد می‌کند، البته با پذیرفتن اینکه همواره مبنای ارتباطشان بر صحت و درستی متن و نیز تصویری که راوی از زندگی خویش ارائه می‌دهد، استوار خواهد بود.

قرارداد قرائت: شیوه قرائت بر حسب شرایط امکان دریافت فرق می‌کند در این رابطه است که اتوبیوگرافی تعریف می‌شود: «اتوبیوگرافی همانقدر که شیوه‌ای نوشتاری است، یک شیوه قرائت نیز محسوب می‌گردد، و نیز یک نتیجه قراردادی است که از نظر تاریخی متغیر است.» (۱۶) در دهه هفتاد، اساس پیشنهادات فیلیپ لوژون از این برداشت سه گانه قراردادی نگرش به نوع ادبی را تجدید می‌کند. این برداشت سه گانه قراردادی عبارت بودند از: قرارداد اتوبیوگرافی؛ قرارداد ارجاعی؛ قرارداد قرائت.

تشخیص هویت نویسنده، راوی و شخصیت اصلی

اغلب اوقات، نویسنده در آغاز اتوبیوگرافی این هویت را به خواننده خود اعلام می‌کند و یا خواننده از عنوان اثر، آن را تشخیص می‌دهد. (داستان زندگی من، اتوبیوگرافی و غیره...)؛ حتی اگر به هیچ یک از این شیوه‌ها، این هویت اظهار نشود، خود خواننده از متن پی می‌برد که راوی پرسوناژ (شخصیت اصلی) همان کسی است که این اثر را خلق کرده است. اتوبیوگرافی با ضمیر اول شخص «من» یا دوم شخص «تو» یا سوم شخص «او» ارائه می‌شود.

۱- در مرحله اول، با بکار بردن ضمیر اول شخص «من» هویت راوی یا شخصیت اصلی آشکار می‌شود. راوی با ضمیر اول شخص «من» حرف می‌زند و زندگی خصوصی خود را نقل می‌کند؛ بین کسی که سخن می‌گوید و کسی که از وی سخن گفته می‌شود شباهتی وجود دارد یعنی هر دو شخص یکی می‌باشند. و اغلب اتوبیوگرافی‌ها اینگونه می‌باشند. (اعترافات اثر ژان ژاک روسو). البته باید بخاطر داشت که روایت‌هایی وجود دارند که با ضمیر «من» روایت می‌شوند بدون اینکه راوی همان شخصیت اصلی باشد. یعنی اتوبیوگرافی نیستند. روایاتی که با ضمیر اول شخص «من» ارائه می‌شوند به دو صورت دیده می‌شوند

الف - راوی همان قهرمان داستان است. مانند: در جستجوی زمان از دست رفته اثر مارسل پروست و سفر به انتهای شب اثر سلین.

ب - راوی (یعنی کسی که به اول شخص «من» سخن می‌گوید) قهرمان داستان نیست بلکه او نقش ثانویه‌ای را در داستانی که شاهدش بوده است، ایفا می‌کند. مانند: لوئی لامبرت اثر بالزاک و آسیاب لهستانی اثر ژان ژینو.

۲- در مرحله بعدی، روایت با ضمیر سوم شخص «او» مطرح می‌شود طبق عقیده فیلیپ لوژون این روش می‌تواند به دلایل متفاوتی بکار رود و به نتایج متفاوتی نیز منجر شود. با حرف زدن از خود به سوم شخص «او» می‌تواند مبین غرور زیاد (مانند: تفسیرها اثر سزار) و یا شکل خاصی از تواضع باشد. (مانند برخی از اتوبیوگرافی‌های مذهبی قدیمی که نویسنده آن خود را خادم خدا می‌نامید).

۳- در سومین مرحله، شخصی که زندگینامه خود را به رشته تحریر در می‌آورد، خود را

«تو» می‌نامد. واضح است که «من» بدون «تو» (خواننده) وجود خارجی ندارد و نیز می‌توان گفت که «تو» وجود «من» را ایجاب می‌کند. میشل بوتور^(۱۷) در کتاب خود استحاله یا تحول این شیوه را بکار برده است.

بنابراین، بهتر است به تمهد ظاهری شناسایی نویسنده از راوی و شخصیت اصلی، توسط امضاء کننده (اسم یا لقب) بسنده شود.

حقیقت در اتوبیوگرافی

چگونه می‌توان حقیقت را بطور مطلق بیان نمود. وقتی که زمان، وقایع و ملاقات‌ها را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد؟ و چگونه می‌توان اثری از زندگی ساخت؟ روسو می‌نویسد: «من فقط خاطراتی را که می‌توانم بخاطر بیاورم، می‌نویسم. در زندگی رویدادهایی وجود دارند که بقدری در ذهنم نقش بسته‌اند که گویی همین الان اتفاق افتاده‌اند ولی خلاءها و جاهای خالی نیز وجود دارند که فقط به کمک داستانهای مبهم مثل خاطره‌ای که در یادمانده، می‌توانم آنها را پر کنم بنابراین بعضی اوقات، اشتباهاتی مرتکب شده‌ام. باز هم در مورد چیزهای بی‌ارزش، اشتباهاتی انجام خواهم داد، تا زمانی که اطلاعات قابل اطمینانی از خودم داشته باشم؛ ولی در مورد فاعل (یعنی نویسنده) چیزی که اهمیت دارد، این است که از درست و معتبر بودنش مطمئن هستم، چون که همواره سعی خواهم کرد که اینگونه باشم و این چیزی است که روی آن می‌شود حساب کرد.»^(۱۸) با بررسی اعترافات اثر روسو، می‌توان پی برد که برای نویسنده آن، آنچه بیشتر از حقیقت اهمیت دارد، صداقت است؛ زیرا متن آنچه را که برای نگارنده کاملاً واقعی بنظر می‌رسد، منعکس می‌کند. استاروینسکی می‌نویسد که سخن صادقانه، واقعیت اولیه را منعکس نمی‌کند، بلکه حقیقت آنرا در یک بسط آزاد و مستمر منعکس می‌کند. یعنی، در نوشتار اتوبیوگرافی روسو، ذهنیت بیش از عینیت مطرح است. ذهنیتی که وقایع، پدیده‌ها و احساسات را بعنوان واقعیت و بعنوان آنچه که «من» می‌خواهد تداعی کند، حس می‌کند. آنچه که ظاهر واقعی، رویدادهای تعریف شده را تضمین می‌کند، صحت وجود این وقایع، آنگونه که هستند یا آنگونه که مشاهده شده‌اند، می‌باشد. از دید

نگارنده، رابطه با واقعیت ارجاعی فقط بصورت غیر مستقیم وجود دارد. روسو می‌گوید:

«هدف خاص اعترافات من شناساندن درست باطن و درونم، در تمام وضعیت‌های زندگی من باشد. این داستان زندگی من است که وعده‌اش را داده بودم و برای نوشتن صادقانه‌اش» به حافظه دیگری نیاز ندارم: کافی است همانطوریکه تا حال انجام داده‌ام به درون خود مراجعه کنم.» (۱۹)

صداقت جایگزین واقعیت می‌شود: حداقل می‌توان گفت، از نظر روسو صداقت درونی، بسیار قابل اعتمادتر از واقعیت عقلی که عینی و بی تفاوت است، می‌باشد. ملاحظه می‌شود که پدیده‌ها بطور عینی، هیچ مفهومی ندارند و تنها از ورای دریافت راوی و شخصیتی که صادقانه آنها را بازگو می‌کنند، مفهوم پیدا می‌کنند. نوشته صادقانه (اتوبیوگرافی از دید روسو) سیل مداوم کلمات و جملاتی است که از درون بر می‌خیزد و واقعیت درونی انسان را بیان می‌کند.

مسئله واقعیت در کلمات اثر ژان پل سارتر، به عنوان تقلید شوخی آمیز مطرح می‌شود. طبق عقیده سارتر، اتوبیوگراف، زندگی نامه خود را انتخاب می‌کند (طبق فلسفه اگزیستانسیالیسم، که سارتر پایه گذار آن می‌باشد، هر فردی آزادی انتخاب دارد). وی می‌گوید: «من روایت پس نگری از زندگی ارائه نمی‌دهم، بلکه من انتخاب می‌کنم تا بصورت پس نگری، زندگی شخصی را که من دارا بوده‌ام، روایت کنم.» (۲۰)

اتوبیوگرافی فاصله مهمی را بین دو «من» یعنی شخص نویسنده (اتوبیوگراف) و شخصی که وی به نگارش در آورده یعنی شخصیت اصلی (پرسوناژ)، برقرار می‌کند؛ در اینجا است که می‌توان از عقیده سارتر در مورد صحت و درستی اتوبیوگرافی سخن به میان آورد. از نظر سارتر، شخصیت اصلی، بطور یقین از نویسنده نشأت می‌گیرد و این اطمینان، خدشه‌ناپذیر و مستدل است، زیرا عامل شخصیت اصلی گواهی می‌دهد که مدل صحت دارد و مدل (کاملاً دوباره سازی شده) در ارتباط با خودش، واقعی است.

به عقیده سارتر، اتوبیوگرافی ساختاری است که با دقت، نظم و ترتیب یافته است و اتوبیوگراف خالق آن است او نویسنده، خالق و گرداننده یک زندگی و نیز ناظم آن است. از آنجائیکه شخصیت اصلی رسمیت و سندیت خود را توسط اتوبیوگراف (که رسمیت و

سندیت به شخصیت اصلی می‌دهد) می‌یابد، بنابراین دروغ از واقعیت، لاینفک و جداناپذیر است. بنابراین، سارتر صحت و درستی را بعنوان واقعیت اعمال می‌کند.

«تأسف نمی‌خورم از اینکه بدلیل خواننده شدن (خواننده شدن اتوبیوگرافی وی) سعی کردم مورد پسند واقع شوم و شگفت‌انگیز و در خور ستایش شوم ولی مخفیانه واقعی بودم.» (۲۱) این جمله تعریف خوبی از اتوبیوگرافی سارتر ارائه می‌دهد.

در نظر سارتر خواننده دیگر به درستی نمی‌داند آیا اتوبیوگرافی بر پایه مدل پیشنهاد شده از دوران کودکی بنا شده است و یا اینکه نوشتار یک دوران کودکی توسط متن اتوبیوگرافی بازسازی شده است. سرانجام باید اضافه کرد که اتوبیوگرافی‌ها، چنانچه با بی‌طرفی کامل نوشته شده باشند، چون در آنها واقعیات جایگزین فرض و تخیل شده می‌توانند صادقانه‌ترین نوع زندگینامه محسوب گردند.

دکتر جانسون، ادیب انگلیسی، می‌گوید که زندگینامه شخص به قلم خودش، بهترین نوشته‌ای است که در مورد او تألیف می‌شود. ولی آیا انسان می‌تواند در مورد خود آنچه را که مایل نیست دیگران نیز بدانند فاش سازد؟ و آیا او می‌تواند آزادانه جنبه‌های مبتذل شخصیت خود را در برابر مردم آشکار سازد، و یا سعی نکند عیوب خود را پنهان سازد؟

واضح است که پروژه «خود را بیان کردن» با «پروژه همه چیز را گفتن» نمی‌تواند برابر باشد. آیا زندگینامه‌هایی که به این ترتیب نوشته می‌شوند میتوانند نویسنده را در زنده کردن خاطرات دوران کودکی و نوجوانی خود یاری دهند؟ گاهی فراموشی غیر عمد، خاطرات گذشته دور را از ذهن محو می‌کند و در عین حال فراموشی عمدی نیز ممکن است مانع نوشتن اتفاقات کوچکی شود که می‌توانند صفحه سفید زندگی نویسنده را لوث سازند.

فراموشی و اشتباه حافظه

مانع لاینفکی که در نوشته اتوبیوگرافی وجود دارد. عبارت است از فراموش کردن اساس آنچه که باید گفته شود. استاندال می‌نویسد: «من نمی‌توانم واقعیت وقایع را ارائه دهم، فقط می‌توانم سایه‌ای از آن را بیان کنم.» (۲۲) فراموشی یا ناتوانی حافظه، از روایت کردن

داستان یک زندگی ممانعت می‌کند ولی در واقع، این فراموشی فقط وقایع فرعی زندگی را در بر می‌گیرد. فراموشی به سه دلیل در نوشته اتوبیوگرافی تأثیر می‌گذارد:

الف - یک خاطره گویا یا سمبولیک به ذهن اتوبیوگراف رسیده و موجب می‌شود که او یک جزء اصلی و مهم از زندگیش را بیان کند.

ب - فراموشی موجب برانگیختن تخیل می‌گردد: صحت و درستی وقایع مهم از اهمیت برخوردار نیستند، بلکه تلاقی واقعه نقل شده و تخیلی که آنرا دوباره می‌سازد، اهمیت دارد. بعنوان نمونه در نوشته استاندال، تخیل و واقعیت با هم آمیخته شده است، اما استاندال دروغ نگفته است.

در اتوبیوگرافی، واقعیت رد نمی‌شود، بلکه تخیل کم‌کم واقعیت را عوض کرده و تطابق را از بین می‌برد. تصویر یا باز نمایی از داستان زندگی تغذیه کرده و آنرا به یک اثر هنری تبدیل می‌کند.

ج - فراموشی و تحریف پیشامد واقعی، به اتوبیوگراف بعنوان یک نویسنده اجازه می‌دهد تا به روشی منشوری، زندگی را غنی از روند سالها و تجربیات در نظر بگیرد و نگرش‌های متفاوتی از یک واقعه داشته باشد و توانایی تغییر شکل وقایع فرعی زندگیش را، با ذهنیت خاص خود، داشته باشد.

به عقیده استاندال این یکی از بزرگترین نقایص ذهن است. وی می‌گوید: «مدام، من در فکر و ذهن خودم، آنچه را که مورد علاقه‌ام می‌باشد، با نگاه کردن به وضعیتهای متفاوت روحی، حلاجی می‌کنم و با دوباره دیدن در آن وضعیتهای روحی، این حلاجی را با عوض کردن دید خودم، به اتمام می‌رسانم» (۲۳)

و نیز به عقیده وی در اتوبیوگرافی چیزهای تخیلی و چیزهای واقعی در هم می‌آمیزند. و در اینجا است که حکایت با خاطره در هم آمیخته می‌شود.

اتوبیوگرافی و رمان

بنابر عقیده مارث رابرت، (۲۴) نویسنده رمان هر قدر هم به گره رمان خود وابسته باشد،

فقط یک اتوبیوگراف خواهد بود؛ اتوبیوگرافی که خیالپردازتر از دیگر اتوبیوگرافهاست. «من» نامعلوم که در «رمان شخصی» استفاده می‌شود در سانسورها و تکذیب‌ها گم می‌شود؛ این سانسورها و تکذیب‌ها، از رمان هر نوع تخصیصی را حذف می‌کنند. اما راجع به ارتباط پیچیده نویسنده‌گان این «رمانهای شخصی» با قهرمان رمان (اینکه قهرمان داستان همان نویسنده است یا نه) می‌توان گفت: این ارتباط، نشانه پیوند نامعینی است که بستگی به اراده ناب نویسنده نخواهد داشت.

در بوطیقا و حقیقت اثر گوته، ارتباطات «من» زندگینامه ای و «من» تخیلی، فقط با توسل به معیار «واقعیت»، روشن می‌شود. «هرکس می‌خواست کشف کند که رمان چه واقعیتی را در خود جای داده است؛ من از این (امر) بسیار خشمگین می‌شدم و تقریباً همیشه با خشونت پاسخ می‌دادم، زیرا بایستی برای پاسخ به این سوال، اثری را که از اجزای فراوانی تشکیل شده بود، تکه تکه می‌کردم، اثری که یکپارچگی ادبی آن به قیمت تفکرات فراوان برایم تمام شده بود، و ساختار ظاهری آن را ویران می‌ساختم...» (۲۵)

فیلیپ سولر با بیان خصوصیات رمان شخصی، «امکان ساختن یک کامپیوتر را مطرح می‌کند؛ کامپیوتری که نواحی حافظه بسیار گسترده فرهنگ و تاریخ زبان بشری را بررسی می‌کند.» (۲۶) بدین ترتیب قادر است «توسط یک سری واکنش‌ها با توجه به موقعیتهای سوژه (قهرمان داستان) در تاریخ و یا به عبارت بسیار دقیق‌تر با توجه به موقعیتهای تاریخی در سوژه» پاسخ گوید.

تمایز بین تخیل و اتوبیوگرافی: زمانیکه از رمان و اتوبیوگرافی سخن به میان می‌آید، طبیعتاً در مورد ارزش تمایز تخیل و اتوبیوگرافی که مبتنی بر تضادهای نوع ادبی بوده است، این مسئله مطرح می‌گردد: «زمان، اتوبیوگرافی نیست، زیرا اتوبیوگرافی در محدوده حافظه قرار دارد و تخیل در محدوده شگفت‌انگیز فراموشی قرار دارد. رمان آنچه که بود نیست بلکه آنچه که می‌تواند باشد، است.» (۲۷) علاوه بر این، بازنمایی غیر واقعی زندگینامه به تخیل باز می‌گردد.

اتوبیوگرافیسیم، طبق نظر سنت بوو (۲۸) که به فکر جستجوی نویسنده از اثر است، از طریق مطالعه کامل و جزء به جزء در مورد نویسنده (مونوگرافی)، از طریق مشاهده جزئیات و

از طریق اثر نویسنده صورت می‌گیرد. این طرز تفکر که بطور وسیعی گسترش یافته، در جهت کاهش دادن، هر تمایزی بوده است و هر تخیلی را بعنوان نشانه ای کم و بیش مستتر در مورد شخصیت واقعی نویسنده می‌داند. در این احوال، در جستجوی زمان از دست رفته اثر مارسل پروست، یک اتوبیوگرافی تلقی می‌شود. بدین ترتیب، آیا ما مجاز می‌باشیم که تمایزات ظاهری بین اتوبیوگرافی و رمان را اظهار کنیم؟

مسلماً نه؛ نه ساختارهای روایی، نه ایفای نقش ضمائر، در این مورد عامل تعیین کننده نخواهند بود. معادل عبارت اتوبیوگرافی «من بدنیا آمدم در...» در رمان شخصی نیز وجود دارد. ضمائر «او» و «تو» و «ما» به اتوبیوگراف اجازه میدهند، در کل روایتش یا در قسمتهایی از آن مرکزیت روایت را متنوع کند و این عمل موجب دگرگونی و تحول چهره «من» می‌شود که بی وقفه از هر تعیین هویتی می‌گریزد. و عدم تعیین حاکم می‌شود.

همانطوریکه کافکا (۲۹) (۱۹۲۴-۱۸۸۳) می‌نویسد: «من خودم را در هر آنچه که اعلام می‌کنم، احساس می‌کنم» آیا نام نویسنده که ادعای تضمین اثر را دارد، واقعاً این نام کاملاً تصویر خارج از متن می‌باشد؟ آیا این نام، بیشتر از خود نویسنده توسط متن ساخته نمی‌شود؟ و از این نظر، آیا این نام، خودش یک تخیل نیست؟ در این زمینه مورس بلانشو (۳۰) می‌نویسد: «اثر، چیزی است که نویسنده را به خارج از نام خود هدایت می‌کند.»

رمان اتوبیوگرافی

رمان لحظاتی از زندگی را حکایت می‌کند. رمان نویس، یا تمام زندگی و یا رویدادهایی برگزیده از آن را، به تصویر می‌کشد. او لحظات اساسی زندگیش را، که در همه زندگی‌ها وجود دارند، برجسته و بزرگنمایی می‌کند. لحظات اساسی و اصلی زندگی که رمان نویس بر آنها تکیه می‌کند، کدامها هستند؟ وقایع مهم زندگی که محتوای برتر رمانها را تشکیل می‌دهند عبارتند از: کودک، تربیت، پیدایش یک عشق، بیماری احتضار و جمع بندی کلی یک زندگی...

حکایت دوران کودکی، که در آغاز اتوبیوگرافی‌ها بکار می‌رفت، در نیمه دوم قرن نوزده، با باز کردن راهی بسوی پژوهشهای روانشناختی، خود مختاری و استقلال خود را

بعنوان یک نوع ادبی، بدست می‌آورد. اما چگونه می‌توان به دوران کودکی که در ابهام قرار دارد نفوذ کرد؟ زیرا در رمان اتوبیوگرافی یک بزرگسال خاطراتش را نقل می‌کند که بدون شک، گمراه کننده می‌باشند.

«در اتوبیوگرافی متداول، راوی بزرگسال متن را سازماندهی می‌کند: نگرش یک کودک را به نمایش می‌گذارد ولی رشته سخن را به دست او نمی‌دهد. زیرا کودک توسط حافظه بزرگسال ظاهر می‌شود. برای بازسازی سخن کودک و احتمالاً ایفای نقش راوی توسط کودک، باید اصول و ضوابط طبیعی بودن اتوبیوگرافی را کنار گذاشته و تخیل را به آن وارد کرد.»

البته درست نیست که علی‌رغم ظواهر، از روایت اتوبیوگرافی شاخه خاصی به نام رمان بسازیم، ولی به طرق گوناگون، اتوبیوگرافی عمیقاً در رمان نفوذ می‌کند. بعنوان نمونه: روسو در تضادش با نوع ادبی رمان، اثر خود اعترافات را در قالب اتوبیوگرافی ارائه می‌دهد ولی به دلیل توجهش به صداقت و راستی، اثر او مانند یک رمان بنظر می‌رسد. از طرف دیگر، مارسل پروست خالق در جستجوی زمان از دست رفته اثر خود را ظاهراً بعنوان یک رمان عرضه می‌کند در صورتیکه این رمان اساساً یک اتوبیوگرافی محسوب می‌شود. امروزه بنظر می‌رسد که رمان نویس‌ها، با اتوبیوگرافی بعنوان یک مشکل و یک مسئله برخورد می‌کنند.

(آیا بیان واقعیت امکان‌پذیر است.)

در هر حال، یک اتوبیوگرافی همیشه محدود است. نویسنده چهره‌ای از خودش را به نمایش می‌گذارد و نگاه خاصی به شخص خودش می‌اندازد. و سرانجام میدانیم که «او» می‌تواند در واقع یک «من» باشد و یا بالعکس.

فیلیپ لوژون در کتاب خود تحت عنوان قرارداد اتوبیوگرافی، در مورد رمان اتوبیوگرافی توضیحات زیر را عنوان می‌دارد: در مرحله‌ای که نام تخیلی (یعنی نامی متفاوت با نام نویسنده) به پرسوناژی که زندگیش را نقل می‌کند، داده می‌شود، پیش می‌آید که خواننده تصور کند که زندگی‌نامه شخصیت اصلی یا پرسوناژ، دقیقاً همان زندگی‌نامه نویسنده اثر می‌باشد؛ این امر چه بوسیله مقایسه با متن‌های دیگر، چه با تکیه بر اطلاعات خارجی، و چه توسط خواننده آن که جنبه تخیلی روایت برایش تصنعی و کاذب جلوه می‌کند میسر می‌شود. دلایل بسیار زیادی وجود دارند تا فکر کنیم که داستان دقیقاً همان داستان زندگی

است؛ تنها مسئله‌ای که باقی می‌ماند این است که، چنین متنی یک اتوبیوگرافی نیست؛ زیرا در اتوبیوگرافی در درجه اول، هویتی توسط نویسنده بر عهده گرفته می‌شود و در درجه دوم یک شباهتی در ارتباط با شخصیت اصلی بوجود می‌آید.

«بنابراین، این متن‌ها، در مقولهٔ رمان اتوبیوگرافی قرار می‌گیرند: بدین ترتیب من همهٔ متن‌های تخیلی را در نظر می‌گیرم، متن‌هایی که خواننده، از شباهتهایی که حدس می‌زند، می‌تواند دلایلی برای شک کردن در مورد وجود هویت نویسنده و شخصیت اصلی داشته باشد؛ در صورتیکه نویسنده ترجیح داده، این هویت را انکار کند، یا حداقل تأییدش نکند. رمان اتوبیوگرافی که به اینصورت مشخص شده، در برگیرندهٔ رمانهای شخصی (هویت راوی و پرسوناژ) و روایات غیر شخصی (پرسوناژها با ضمیر سوم شخص نشان داده شده‌اند)، است. در واقع، رمان اتوبیوگرافی توسط محتوای خود معین و مشخص می‌شود.» (۳۱)

در کتاب «انواع ادبی» این توضیح را در مورد تفاوت اتوبیوگرافی و رمان اتوبیوگرافی می‌یابیم: «بر خلاف اتوبیوگرافی، رمان اتوبیوگرافی نویسنده و شخصیت اصلی را در هم نمی‌آمیزد؛ راوی در زندگی خود از بخش‌هایی برای تغذیه داستان خود بهره می‌گیرد. (مانند سفر به انتهای شب اثر سلین (۳۲)).»

هر زمانی که به اول شخص «من» نوشته شده باشد، اتوبیوگرافی نیست (مثل بیگانه اثر آلبر کامو) این شیوهٔ بیانی خودش قالبی رمانسک (مربوط به رمان) را مشخص می‌کند.» (۳۳)

مشکلات مطرح در اتوبیوگرافی

امروزه این تئوری که مطابق آن، رمان بسیار واقعی‌تر از اتوبیوگرافی است بسط یافته است. چرا یک نویسنده در نوشتهٔ تخیلی بسیار صادقانه‌تر از اتوبیوگرافی عمل می‌کند؟ زیرا هر فردی اسراری دارد که مایل به آشکار ساختن آنها نیست و ثانیاً هر شخصی در حصار حافظه و شخصیت خود قرار دارد.

از یک طرف حافظه وفادار نیست، خاطره‌گریزان است و از طرفی دیگر شخصیت نویسنده تحول یافته و با شخصیت گذشته توافق ندارد. نویسنده، گاهی اوقات، برای توجیه

کردن یا برای مورد توجه قرار گرفتن، واقعیت را تحریف می‌کند و یا آنرا با تخیل در هم می‌آمیزد و در نهایت، مسئله عملکرد نگارش مطرح می‌شود که از میان قسمت‌هایی که به زندگی نویسنده متعلقند، متن را بوجود می‌آورد. در واقع رمان بیش از اتوبیوگرافی به نویسنده اجازه می‌دهد تا به مسائل اتوبیوگرافی نزدیکتر شود.

در اتوبیوگرافی، نویسنده برخی اوقات از ابراز حقایق می‌ترسد و اغلب شرمگین است. زیرا، زمانیکه نویسنده وارد دنیای نگارش می‌شود، دیگر تسلط بر نوشته ندارد. و هر آنچه که وی می‌نویسد می‌تواند علیه او تمام شود. با این دلیل، نویسنده از گفتن حقایق می‌ترسد و یا اکراه دارد. در واقع در اتوبیوگرافی اجتناب از واقعیت، تقریباً غیر ممکن است.

نویسنده بالاخره باید واقعیت را بگوید ولی او قادر است آنرا فقط در یک اثر تخیلی ابراز کند. با این وجود خواننده در یک اثر اتوبیوگرافی بیشتر بدنبال حقیقت است تا در یک رمان. زیرا اتوبیوگرافی به بیان گذشته با یک غایت صحت و درستی محدود می‌شود، در صورتیکه در رمان این الزام وجود ندارد و می‌توان واقعیت را تحت پوشش تخیل ارائه کرد.

نتیجه

در اتوبیوگرافی همواره دو مسئله وجود دارد:

از یک طرف، واضح است که پروژه «خود را بیان کرد» با پروژه «همه چیز را گفتن» نمی‌تواند مطابق باشد. همواره مسائلی وجود دارند که مانع کامل شدن پروژه می‌شوند «زمانی» که نویسنده آنرا می‌نگارد، موجب نقص و عیب در نوشته اتوبیوگرافی می‌شود، و آنرا به سمت پوچی، سوق می‌دهد؛ زیرا گذر زمان، مشکلات و مسائلی از قبیل: فراموشی، ناتوانی در احیای احساسات اولیه و غیره را در پی دارد. اتوبیوگرافی حتی اگر یکدست و منجم باشد فقط یک زیر مجموعه را عرضه می‌کند. خود مجموعه، موضوع کتاب دیگری را می‌سازد که پایانش، در آنچه که ناگفته مانده، باقی می‌ماند.

از طرف دیگر: اتوبیوگرافی، برای زندگی که می‌خواهد روایت کند، یک سری ترتیب و تلفیق‌هایی را اعمال می‌کند. نگارش زندگی، زندگی را به یک نوشته تبدیل می‌کند؛ حتی اگر این نگارش با نظم زمانی وقایع، اعمال و حوادث را بیان کند، «من» مطرح شده نمی‌تواند «من»

حقیقتی باشد زیرا جوهر و ذات آن «سیرورت» می‌باشد. بدین ترتیب روشن می‌شود که تطابق یک چنین نوع ادبی بدون اشکال، امکان ندارد.

طبق نظر فیلیپ لوژون، معیار توصیفی معتبری برای توصیف و تشریح اتوبیوگرافی وجود ندارد؛ زیرا هر معیاری، بی‌اعتبار شده و مورد شک و تردید قرار می‌گیرد. هر توصیف و تعریفی که ارائه می‌شود، بلافاصله مورد تعرض و تخطی قرار می‌گیرد. و در قالب یک مسئله ادبی، همیشه حدود و مرزهای اتوبیوگرافی زیر سؤال می‌رود.



Bibliographie

- Lejeune Philippe, Le Pacte autobiographique, Paris, Seuil, 1975.
- Lejeune Philippe, Je set un autre, éd: seuil, Points, essais, Paris, 1998, p.25.
- Mariaux Jean-Philippe, L' Autobiographie, Ecriture de soi et sincérité, Paris, Nathan, 1996
- Renan Ernest, Souvenirs d' enfance et de Jeunesse, Paris, Presses Pocket, 1992.
- Rousseau Jean-Jacques, Les Confessions, Paris, Folio.Gallimard, 1959.
- Stallon Yves, Les genres littéraires, éd: Dunod, Paris.
- Stenthal, Vie de Henry Brulard, Folio, Gallimard, 1973.
- Yourcenar Marguerite, Souvenirs Pieux, Folio, Gallimard, 1974.
- Dictionnaire des genres et des notions littéraires, Albin Michel, Paris 1989.
- Dictionnaire des littératures francaises et étrangères, Sous La direction de Jacques De Mougins, Larousse 1992.
- Dictionnaire universel des littératures, PUF, 1994, Paris.
- Encyclopédia Uiversalis, France. S. A. 1990. Dirigé par C. Grégory.
- Memoire de Maitrise: Ecriture de soi chez Colette, préparé par Zahra Sadidi, sous la direction de M. Le Dr, M. H. Djavari. Université de Tabriz. dépt de français.

پی نوشت‌ها:

- J. Starobinski, -۱
- Ph. Lejeune, -۲
- Auto-bio-graphie , Paris, Odile Jacob, p.73 -۳
- R. de Chateaubriand-۴
- A. Maux -۵
- Cardan -۶
- Roland Barthes -۷
- Marcel Proust -۸
- Philippe Lejeune., p.14. -۹
- Dictionnaire des genres et des notions litteraires, p. 49. -۱۰
- Jean Starobinski, La Revue poetique, Numero 3, p. 257 -۱۱
- Philippe Lejeune, p. 14 -۱۲
- Philippe Lejeunr, p. 15. -۱۳
- Philippe Lejeune, p. 26 -۱۴
- Philippe Lejeune, p. 33 -۱۵
- Philippe Lejeune, p. 45 -۱۶
- Michel Butor -۱۷
- J. J. Rousseau. p. 169 -۱۸
- J. J. Rousseau, p. 266 -۱۹
- Les Mots, p. 22 -۲۰
- Les Mots, p. 151 -۲۱
- J. J. Rousseau, p. 697 -۲۲
- J. J. Rousseu, p. 817 -۲۳
- Marthes Robert -۲۴

Encyclopedia Universalis, France, S. A. 1990. P. 83 -۲۵

Encyclopedia Universalis, France, S. A. 1990. P. 83 -۲۶

Dictionnaire universel des litteratures, p. 267. Citation est de Aragon. -۲۷

Dictionnaire universel des litteratures, p. 267. Citation est de Saint-Beuve. -۲۸

Dictionnaire universel des litteratures, p. 268. Citation est de Kafka -۲۹

Dictionnaire universel des litteratures, p. 268. Citation est de Maurice Blanchot -۳۰

Philippe Lejeune, Le Pacte autobiographique, p. 25 -۳۱

L. F. Celine -۳۲

Albert Camus -۳۳

